

فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی
سال بیست و یکم، شماره ۶۱، زمستان ۱۳۹۲، صفحات ۱۹۶-۱۷۵

اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران: رهیافت غیرخطی APARCH

حسین اصغرپور

دانشیار اقتصاد دانشگاه تبریز

asgharpurh@gmail.com

کسری احمدیان

دانشجوی کارشناسی اقتصاد دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)

k.ahmadiyan@gmail.com

امید منیعی

کارشناس ارشد اقتصاد

omid.maniei@gmail.com

مطابق ادبیات اقتصاد سیاسی، ساختار اقتصادی و سیاسی یک کشور رابطه تنگاتنگ و در عین حال پیچیده‌ای با یکدیگر دارند، به طوری که ساختار سیاسی کشور به عنوان سیستم هدایتگر مدیریت اقتصادی کشور عمل نموده و معکوس کننده نظرکرات اقتصادی آن سیستم سیاسی می‌باشد. از این حیث هر گونه اختلال در نهاد مدیریتی یک کشور (دولت) با عنوان بی‌ثباتی سیاسی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه می‌تواند منجر به بی‌ثباتی اقتصادی شده و حرکت طبیعی اقتصاد را دچار اختلال نماید که در نتیجه رشد اقتصادی کشور را که به عنوان مهم‌ترین شاخص عملکرد اقتصادی شناخته می‌شود کندتر می‌نماید. در این راستا، در مطالعه حاضر تلاش می‌شود با استفاده از داده‌های سری‌های زمانی سالانه سیاسی و اجتماعی اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران طی دوره (۱۳۸۸-۱۳۴۹) مورد بررسی و تحلیل تجزیی قرار گیرد. برای این منظور، با استفاده از تکنیک APARCH اثر متغیر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی بر اساس دو شاخص بی‌ثباتی سیاسی رسمی و بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی مورد آزمون قرار گرفته است. یافته‌های تجزیی این مطالعه نشان می‌دهد متغیرهای مربوط به هر دو شاخص بی‌ثباتی سیاسی مذکور تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارند.

طبقه‌بندی JEL: D72, P16, P26, N1

واژه‌های کلیدی: بی‌ثباتی سیاسی، رشد اقتصادی، دموکراسی، روش APARCH، اقتصاد ایران.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۸/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۱

۱. مقدمه

امروزه اقتصاددانان بر این باور رسیدند که بی ثباتی در ساختارهای سیاسی می‌تواند آثار بسیار مخرب و زیانباری بر پیکره اقتصاد کشورها تحمیل کند و عملکرد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. بی ثباتی سیاسی از طریق چهار کanal بر عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارد (گوردن، ۱۹۶۷). به عنوان نخستین مورد بی ثباتی منجر به متزلزل شدن حقوق مالکیت فردی می‌شود که مانع برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و معاملات اقتصادی می‌باشد. دیگر اینکه عدم وجود یک سیستم سیاسی باثبات پیش‌بینی ماهیت و عملکرد دولت‌های آینده و تغییرات سازمانی^۱ را غیرممکن می‌سازد. این عامل باعث می‌شود تا سرمایه‌گذاران محیط‌های قابلیت پیش‌بینی را دارند ترجیح دهند. سوم اینکه بی ثباتی احتمال شرکت افراد فرصت‌طلب در فعالیت‌های واسطه‌گری را افزایش می‌دهد که منابع را به سوی فعالیت‌های غیرمولد سوق می‌دهد و در آخر، زمانی که مبارزات سیاسی با خشونت و اعمال زور همراه شود باعث تحریب دارایی‌ها شده و تهدیدی برای سرمایه‌گذاران محسوب می‌شود. علاوه بر این، گسترده شدن خشونت منجر می‌شود تا بازارها به حالت تعطیل یا نیمه تعطیل درآیند که صدمه جدی به ساختار اقتصاد وارد خواهد کرد.

همانطور که اشاره شد ثبات سیاسی یکی از مهم‌ترین عوامل در مسیر رشد اقتصادی محسوب می‌شود. برای ثبات سیاسی تعاریف گوناگونی ارائه شده، ثبات سیاسی از نظر آکه (۱۹۷۴) به معنای منظم بودن جریان تعاملات سیاسی^۲ است. هانتینگتون ثبات را در نهادمندی سیاسی می‌داند. سریع القلم نیز ثبات را مساوی با قاعده‌مندی می‌داند. ایان لاستیک ثبات سیاسی را به معنای قابل پیش‌بینی بودن رفتار سیاسی در آینده می‌داند و از نظر مارتین نیدلر کشور با ثبات کشوری است که در آن حکومت از طریق انتخابات آزاد برگزیده شده باشد و بر اساس قانون حکومت کند. در مقابل، منظور از بی ثباتی سیاسی یک وضعیت متزلزل است که حکومت در خصوص نحوه اداره جامعه، حفظ حاکمیت خود یا تمامیت ارضی کشور با آن مواجه است (کمیجانی، ۱۳۹۲). بی ثباتی سیاسی بسته به شدت و نوع آن حاکی از وجود نوسان‌ها و نابسامانی در عرصه مدیریت یک کشور دارد که نمی‌تواند چارچویی با ثبات و مناسب را برای بهبود بهره‌وری، رشد و اعتلای اقتصادی فراهم آورد. در کشورهای در حال توسعه و بهویژه کشورهایی که تجربه گذار به یک سیستم سیاسی جدید را دارند همواره ساختار اقتصادی دچار تغییرات و نوسان‌هایی می‌شود که می‌تواند زمینه‌های تولید را مخدوش و آن را از روند طبیعی خود خارج سازد.

بی ثباتی سیاسی به عنوان مهم‌ترین عامل داخلی اما برون‌ساختاری (اقتصادی) نزدیکترین و معنادارترین تعامل را با مفهوم امنیت اقتصادی در تأثیر گذاری بر عوامل تولید داراست (زارعشاھی، ۱۳۷۹). از این حیث،

1. Institutional Change
2. Political Exchange

نقش و اهمیت ساختار سیاسی در اقتصاد یک کشور از چشم اقتصاددانان به دور نمانده است و همواره سعی بر آن بوده است که با مطالعه دقیق آثار تحولات سیاسی جوامع بر جنبه‌های مختلف اقتصادی به‌ویژه رشد اقتصادی در کشوری از رابطه بین بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی به‌دست آید.

ظهور انواع نظام‌های سیاسی و روند تاریخی تحولات به‌موقع پیوسته در عرصه مدیریت یک کشور این سؤال را به وجود می‌آورد که کدام یک از نظام‌های سیاسی کارترین ساختار برای دستیابی به یک اقتصاد قدرتمند و کارآمد را دارا است و اصولاً نوع حکمرانی یک کشور تا چه اندازه می‌تواند بعد اقتصادی آن را تحت تأثیر قرار دهد.

۲. دموکراسی و شواهد دنیای واقع

یکی از مهم‌ترین عوامل در برقراری ثبات سیاسی میزان مشارکت مردم در عرصه سیاست یا به‌طور دقیق‌تر سطح دموکراسی در کشور است. بر این اساس، اقتصاددانان و سیاستمداران مطالعات فراوانی را در زمینه رابطه بین دموکراسی و رشد اقتصادی آغاز نمودند که نکته غالب توجه در نتایج این مطالعات دستیابی به دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متناقض بوده است. سیاستمداران در وهله اول این سؤال را مطرح می‌سازند که آیا برای ایجاد دموکراسی وجود پیش‌نیازهای اقتصادی ضروری است یا بر عکس؟ این رشد اقتصادی است که منجر به ترویج دموکراسی و توسعه سیاسی خواهد شد. از سوی دیگر، اقتصاددانان اغلب بر این سؤال که آیا دموکراسی باعث رشد اقتصادی خواهد شد تمرکز دارند، اما آنچه در این میان لزوم توجه بیشتر به رابطه بین دموکراسی و رشد اقتصادی را روشن می‌سازد شواهد تجربی در دنیا واقعی است. فروپاشی بلوک شرق و شکست دنیای کمونیست در اروپای شرقی بسیاری از این نتایج را تحت تأثیر قرار داد.

اغلب مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که دموکراسی پیش‌نیاز رشد اقتصادی بوده و به عبارتی دموکراسی مقدم بر رشد اقتصادی است. اقتصاددانان به‌دلیل حفظ حق مالکیت در دموکراسی هستند که یکی از پیش‌شرط‌های اصلی رشد اقتصادی است. برخی مطالعات به‌طور ضمنی یا صراحةً بر این نکته تأکید دارند که در رژیم‌های غیردموکراتیک حق مالکیت به‌نفع افراد قدرتمند و حزب حاکم تغییر می‌کند که مانع از ایجاد جریان آزاد سرمایه در چنین کشورهایی می‌شود. در مقابل، در کشورهای دموکراتیک محدودیت‌های قانونی مانع از توزیع ثروت به‌نفع سرمایه‌داران می‌شود که امکان ایجاد مشوق‌های لازم جهت نوآوری برای مردم عادی را فراهم می‌سازد. برخی مطالعات تجربی نیز این نتیجه را تأیید می‌کنند. گرچه دموکراسی برای ملت‌هایی که در نظام‌های غیردموکراتیک زندگی می‌کنند در حد یک شعار باقیمانده است، اما موفقیت‌های شگفت‌انگیز اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا که حکومت‌هایی نسبتاً غیردموکراتیک دارند بسیاری از صاحب‌نظران را به تأمل و داشته است.

چنین به نظر می‌رسد که شهروندان این کشورها از حقوق تجارت جهت کمک به رونق اقتصادی برخوردارند. اغلب تردیدهایی که در خصوص کارایی نظام اقتصادی کشورهای دموکراتیک به وجود آمده به دلیل موقیت‌های اقتصادی اخیر برخی کشورهای کمونیست بوده است. از این رو، حکومت‌های دیکتاتوری برخلاف ملل دموکراتیک از دو امتیاز مهم جهت سرعت بخشیدن به رشد اقتصادی برخوردارند. نخست اینکه یک حکومت دیکتاتور راحت‌تر می‌تواند به سیاست‌هایی که می‌باشد اجرا شود اما با مخالفت جامعه مواجه است عمل کند، بنابراین کشورهای غیردموکراتیک راحت‌تر می‌توانند مصرف و پس‌انداز را کنترل نمایند و با برنامه‌ریزی متمن کر منابع را به سمت سرمایه‌گذاری جاری سوق دهند. برخی کشورهای کمونیست با کنترل اجرایی^۱ مصرف میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری خود را تا حد مطلوبی افزایش می‌دهند. از این رو، به واسطه سرمایه‌گذاری بیشتر به ویژه در بخش کالاهای سرمایه‌ای این کشورها به رشد اقتصادی قابل توجهی دست می‌یابند (چاکار اوارتی، ۱۹۸۷) از اوایل دهه ۱۹۵۰ چنین بحث‌هایی در ادبیات اقتصادی به وجود آمد. حتی برخی کارشناسان سیاسی مانند هانتینگتون (۱۹۷۵) بر این باورند که چون ملل دموکراتیک قادر به محدود کردن تقاضا در سیستم اقتصادی و سیاسی خود نیستند از لحاظ رشد اقتصادی در رتبه‌های پایین‌تری قرار می‌گیرند (هانتینگتون و دومینگز، ۱۹۷۵).

مورد دومی که سال‌ها نگرانی صاحب‌نظران را دربرداشتے حکومت‌های دموکراتیک و در عین حال فاقد قدرت سیاسی کافی بوده است. اخیراً برخی کارشناسان بحث‌هایی در خصوص آسیب‌پذیر بودن حکومت‌های دموکراتیک در برابر جریان‌های سیاسی و اجتماعی به ویژه از سوی اتحادیه‌های کارگری را مطرح می‌کنند. در سیستم دموکراسی اتحادیه‌های کارگری به واسطه قدرت و نفوذ خود می‌توانند درآمد بیشتری را به خود اختصاص دهند که در این صورت سود صاحبان سرمایه کاهش یافه و این امر منجر به کاهش رشد اقتصادی خواهد شد، بنابراین دموکراسی بعض‌اً اثر منفی بر رشد اقتصادی خواهد داشت. با این وجود، در حکومت‌های غیردموکراتیک و مستبد هیچ تصمیمی در خصوص کارامد بودن دولت وجود ندارد، چراکه دولت غیردموکراتیک می‌تواند اصالت را از منافع اجتماعی به منافع گروهی تغییر داده و کارایی تخصیص و توزیع را در اقتصاد کاهش دهد و از این کانال موجب کندی رشد اقتصادی شده و زمینه را بری فقر بیشتر فراهم نماید. در این رابطه می‌توان کشورهای آفریقایی را مثال زد. بجز آفریقای جنوبی تمام قاره آفریقا تحت سلطه حکومت‌های فاسد و ستمگر بوده که از هر نوع تشکل‌های مدنی^۲ محروم هستند. این امر به این معنا نیست که الزاماً دموکراسی و توسعه سیاسی می‌تواند

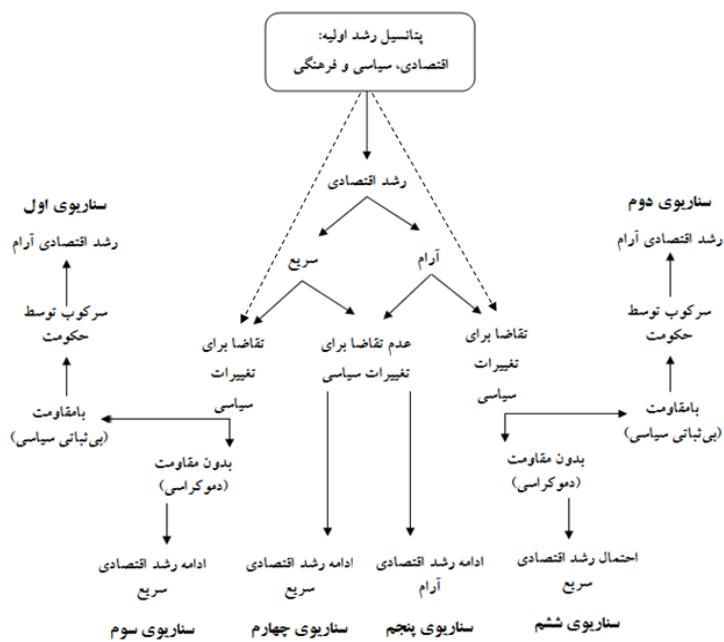
1. Suppression of Consumption
2. Civil Society

موجبات رشد اقتصادی را فراهم سازد و رفاه بیشتری را به ملت ارمغان بیاورد. با توجه به شواهد بدست آمده از نتیجه‌گیری برخی کارشناسان نمی‌توان به طور یقین ادعانمود که دموکراسی رشد اقتصادی را تقویت یا تضعیف می‌کند. کشور ایران نیز همواره به دلیل موقعیت استراتژیک و حساس خود در کانون توجهات جهانی بوده است. از این حیث مسئله استقرار نوع ساختار حکومتی برای بسیاری از ابرقدرت‌های جهان از حساسیت بالایی برخوردار است. دوران پر فراز و نشیب و پر تلاطم در عرصه سیاسی نیز خود گواهی بر این مدعاست که کشور سال‌ها با مشکلات فراوان داخلی و خارجی دست به گریبان بوده است. از این رو، لزوم مطالعه و بررسی فرایند تحولات موجود در عرصه سیاسی و آثار آن بر سیستم اقتصادی خود می‌تواند نقشه راهی برای کارگزاران سیاسی باشد تا با اتخاذ تصمیمات مناسب هرچه بیشتر به تسريع روند رشد و توسعه اقتصادی کمک نمایند.

مسئله پیش‌روی این مطالعه بررسی اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی در ایران است، چراکه بر اساس مطالعات تجربی صورت گرفته در این حوزه انتظار بر این است که بی‌ثباتی سیاسی اثر منفی بر رشد اقتصادی داشته باشد. با توجه به مباحث مطرح شده در این مقاله ابتدا به بررسی رابطه بین بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی در قالب سناریوهای مختلف می‌پردازیم. در ادامه، نگاهی تحلیلی به فرایند تاریخی عرصه سیاسی در ایران خواهیم داشت. در بخش پایانی مقاله نیز نتایج تخمین مدل بر اساس روش APARCH و بحث و نتیجه‌گیری‌های لازم ارائه می‌شود.

۳. رابطه بین رشد اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی

نمودار (۱) توسط گوپتا، مادحاوان و لی (۱۹۹۸) طراحی شده است و انواع سناریوهای تأثیر و کنش افکار عمومی در مقابل تقاضا برای تغییرات سیاسی را نشان می‌دهد. در حالت کلی می‌توان ادعا نمود نقطه آغاز بی‌ثباتی سیاسی تقاضا برای تغییرات سیاسی است. این تقاضا از دو جنبه قابل بررسی است. از منظر نخست نیاز به تغییرات از ساختار داخلی حاکمیت سیاسی آغاز می‌شود که می‌تواند عوامل متعددی همچون بی‌وجود آمدن اختلاف و کشمکش میان سیاستگذاران باشد. از منظر دوم، احساس نیاز به اعمال تغییرات از خارج سیستم به ساختار سیاسی تحمیل شود. اغلب منشأ این تقاضا می‌تواند افزایش سطح آگاهی مردم، نارضایتی از نظام سیاسی، فشار گروه‌های اپوزیسیون و ... باشد.



نمودار ۱. دموکراسی، رشد اقتصادی و بی ثباتی سیاسی

حکومت نیز از طریق مشروعت سیاسی^۱ یا تهدید و سرکوب به ثبات سیاسی دست می‌یابد. سرایت این تشنج و ناآرمی به فضای اجتماعی تمرکز لازم برای مدیریت اقتصادی را ازین می‌برد و چه بسانوع کشش و تقابل اعترافی فضای اجتماعی همچون اعتصابات اقتصاد را با بحرانها و چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. به هر حال، آنچه مسلم است بی‌ثباتی سیاسی فارغ از نوع و شدت خود همواره انرژی و پتانسیل هایی را که می‌بایست در مسیر رشد اقتصاد به کار گرفته شوند به یغما می‌برد و روند طبیعی سیستم اقتصادی را در اثر سؤمدیریت که ناشی از منازعات درون‌حرزی و برون‌حرزی باشد منحرف می‌سازد و سرت رشد اقتصادی را کند می‌سازد.

۴. اطلاعات آماری پژوهش

اطلاعات به کار گرفته شده در پژوهش حاضر از بانک داده‌ای سری زمانی کشورها (CNT)^۴ می‌باشد. این بانک داده‌ای اطلاعاتی را در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، جمعیتی و اجتماعی از سال ۱۸۱۵ برای بسیاری از کشورها فراهم ساخته است. با توجه به محدودیت داده‌های موجود به اطلاعات رشد اقتصادی دوره زمانی این پژوهش در سال‌های (۱۳۸۸-۱۳۴۹) و به مدت ۵۰ سال می‌باشد.

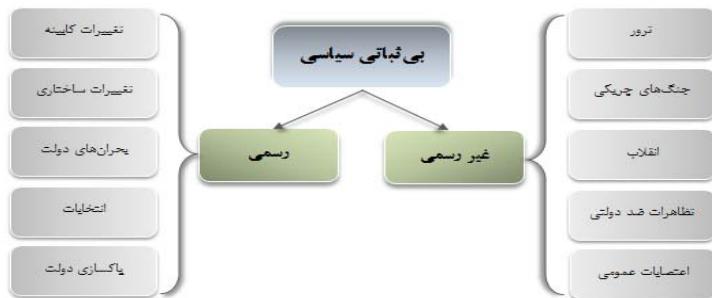
1. Political Legitimacy 2. Cross-National Time-Series Data Archive

بررسی قرارگرفته‌اند. جدول (۱) لیست متغیرها بهمراه تعریف استاندارد آنها را نشان می‌دهد. همانطور که در نمودار (۲) مشاهده می‌شود شاخص‌های تشکیل دهنده بی‌ثباتی سیاسی رسمی و غیررسمی به تکیک نشان داده شده‌اند. بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی اصولاً به شاخص‌های اطلاق می‌شود که خارج از ساختار سیاسی نظام حاکم را تحت فشار قرار می‌دهد که در نهایت بسته به نوع واکنش سیستم سیاسی می‌تواند مجبور به اعمال تغیرات در عرصه حاکمیت شود همانند تغییر در کایهنه یا اصلاحاتی در جهت رضایت افکار عمومی. بی‌ثباتی سیاسی رسمی نیز پیشتر آن دسته از شاخص‌های بی‌ثباتی را شامل می‌شود که از ماهیت درونی در نظام سیاسی برخوردارند که گاه سرچشم‌های این تغیرات فشار افکار عمومی یا مسائل درون‌جناحی و خزانی می‌باشد. متغیر انتخابات نیز چون باعث تغییر در عرصه مدیریت کشور می‌شود از این جهت در این دسته از بی‌ثباتی قرار گرفته است.

جدول ۱. لیست متغیرهای مورد استفاده در بی‌ثباتی سیاسی بهمراه تعریف آنها

متغیر	تعریف
ترور (Assassination)	هرگونه قتل با انگیزه سیاسی یا اقدام به قتل سیاستمدار یا مقام دولتی
تغییرات کابینه (Cabinet Changes)	تعداد دفعات تغییرات وزرا در یک سال
عمده بحران‌های دولت (Major Government Crises)	هر وضعیتی که بدون در نظر گرفتن شرایط شورش به عنوان تهدیدی برای سقوط رژیم حاضر تلقی می‌شود و به سرعت در حال گسترش باشد.
تظاهرات (Demonstrations)	هر تجمع عمومی و صلح آمیز که حداقل شامل ۱۰۰ نفر و با هدف نمایش یا ابراز مخالفت با سیاست‌های دولت یا مقامات به استثنای تظاهرات با ماهیت بروزنمرزی باشد.
جنگ چریکی (Guerrilla Warfare)	هرگونه فعالیت مسلحانه، خرابکاری و بمب گذاری که توسط گروه‌های مستقل با نیروهای چریکی و غیرنظامی جهت سرنگونی رژیم حاضر انجام شده باشد.
تغییرات ساختاری عمده (Major Constitutional Changes)	تعداد تغییرات اساسی در ساختار قانون اساسی در حالت افزایی تسویب قانون اساسی جدید که به طور قابل توجهی باعث تغییر امتیازات میان شاخه‌های مختلف دولت می‌شود.
تعداد انتخابات (Number of Elections)	تعداد انتخابات قانونی انجام شده طی یک سال
پاکسازی دولت (Purges)	تعداد سرکوب سیستماتیک (یا حلف) با اعدام یا زندانی شدن مخالفان سیاسی مقابل رژیم یا اپوزیسیون
انقلاب (Revolutions)	هرگونه تغییر غیرقانونی یا اجباری در نخبگان دولتی یا هرگونه تلاش در جهت انجام چنین تغییری یا هرگونه شورش مسلحانه موفق یا ناموفق که هدف آن استقلال از دولت مرکزی است.
اعتصاب (Strikes)	هرگونه اعتراض کارگران صنعتی و یا خدماتی با تعداد بیش از ۱۰۰۰ نفر شامل بیش از یک کارفرما و در جهت سیاست‌های دولت مرکزی

مأخذ: پن، ۲۰۰۹



نمودار ۲. شاخص‌های تشکیل‌دهنده بی‌ثباتی سیاسی رسمی و غیررسمی

جدول (۲) مشخصه‌های آماری اطلاعات به کار رفته در پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مشخصه‌های توصیفی اطلاعات پژوهش

حداکثر	حداقل	انحراف معیار	میانگین	بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی
۱۵	۰	۳/۵۷	۱/۷	تظاهرات ضد دولتی
۱۱	۰	۱/۷۳	۰/۶۶	ترور
۲	۰	۰/۴۹	۰/۲	جنگ‌های چربیکی
۳	۰	۰/۴۷	۰/۱۲	انقلاب
۴	۰	۰/۵۶	۰/۰۸	اعتصاب
بی‌ثباتی سیاسی رسمی				
۴	۰	۱/۰۹	۰/۷	تغییرات کابینه
۱	۰	۰/۲۷	۰/۰۸	تغییرات ساختاری
۴	۰	۰/۶۴	۰/۲۲	پرمانهای مربوط به دولت
۱	۰	۰/۴۵	۰/۲۸	انتخابات قانونی
۲	۰	۰/۴۳	۰/۱۸	پاکسازی سیاسی

مأخذ: نتایج تحقیق.

جدول (۳) نیز وضعیت پایابی متغیر رشد اقتصادی را با استفاده از آزمون دیکی - فولر تعمیم یافته نشان می‌دهد. همانطور که در این جدول قابل مشاهده است متغیر نرخ رشد اقتصادی در سطح پایا می‌باشد.

جدول ۳. وضعیت پایابی متغیر نرخ رشد اقتصادی

مقادیر بحرانی (درصد)			ADF	متغیر
۱۰	۵	۱	آماره	
-۲/۶۰	-۲/۹۳	-۳/۵۸	-۳/۸۰	رشد اقتصادی
مأخذ: نتایج تحقیق.				

همبستگی بین متغیرهای بی‌ثباتی نیز در جدول (۴) نشان داده شده است.

جدول ۴. ماتریس همبستگی متغیرهای بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی

(XI)	(X)	(IX)	(VIII)	(VII)	(VI)	(V)	(IV)	(III)	(II)	(I)	
											۱ (I)
											۱ -۰/۲۳ (II)
											۱ ۰/۳۹ -۰/۱۴ (III)
											۱ ۰/۷۵ ۰/۴۶ -۰/۴ (IV)
											۱ ۰/۵۲ ۰/۳ ۰/۳۷ -۰/۴۳ (V)
											۱ ۰/۴۹ -۰/۰۳ -۰/۰۵ ۰/۱۱ -۰/۲۶ (VI)
											۱ ۰/۱۷ ۰/۴۱ ۰/۴۲ ۰/۲۲ ۰/۰۶ -۰/۳۸ (VII)
											۱ ۰/۲۸ -۰/۰۴ ۰/۲۵ ۰/۵۴ ۰/۴۸ ۰/۰۵ -۰/۱۲ (VIII)
											۱ ۰/۱۲ ۰/۲۹ ۰/۸۴ ۰/۵۷ ۰/۰۴ ۰/۰۵ ۰/۲۱ -۰/۲۸ (IX)
											۱ ۰/۱۳ ۰/۱۴ ۰/۰۴ -۰/۰۸ -۰/۱۲ ۰/۰۳ ۰/۱ -۰/۱۸ -۰/۱۲ (X)
											۱ ۰/۳۵ ۰/۴۳ ۰/۵۵ ۰/۲۸ ۰/۲۷ ۰/۳۴ ۰/۳۸ ۰/۳ -۰/۰۲ -۰/۲۵ (XI)

I: رشد اقتصادی، II: ترور، III: جنگ‌های چریکی، IV: انقلاب، V: تظاهرات، VI: اعتضادات عمومی، VII: تغییرات کاینه،

VIII: تغییرات ساختاری، IX: بحران‌های دولت، X: انتخابات، XI: پاکسازی دولت.

مأخذ: نتایج تحقیق.

۵. بررسی سناریوی بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی در ایران

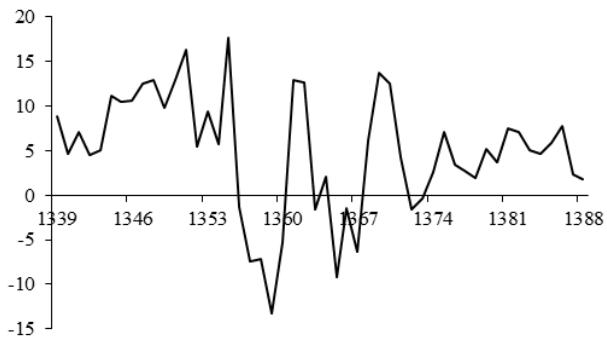
از دیدگاه اقتصادی کشور ایران در دهه ۱۳۵۰ سناریوی اول بی‌ثباتی و رشد اقتصادی را تجربه کرد. بررسی رویکرد روانشناختی نظریه‌های عمومی خشونت سیاسی که به وسیله دیویس (۱۹۶۲) مطرح و

توسط گر (۱۹۷۰) پالایش شد این اصل را که بدینختی و فقر اقتصادی پدید آورنده شورش است تبیین می‌کند. در جوامعی که مردم به سطح زندگی پایین ناشی از فشارهای اقتصادی عادت می‌کنند تنها در صورتی احتمال پرورش احساسات پرخاشگری در آنها ایجاد می‌شود که تفکرات معطوف به زندگی بهتر در جامعه تزریق شود، بنابراین هر گونه تغییر در جامعه‌ای که انتظارات مردم برای یک زندگی بهتر افزایش دهد، بدون اینکه امکانات برآورده شدن این انتظارات را فراهم سازد می‌تواند سبب بی‌ثباتی سیاسی شود. چنین انتظاراتی می‌تواند تماس‌های فرهنگی با جوامع اقتصادی پیشرفت‌تر یا رشد اقتصادی سریع اما نامتوازن باشد. استدلال دیویس بر این اساس است که در دوران افزایش رفاه انتظارات مردم برای زندگی بهتر افزایش می‌یابد، سپس وقوع یک رکود اقتصادی شدید که این انتظارات را بر باد دهد باعث بروز احساس فوق العاده شدید محرومیت و پرخاشگری خواهد شد.

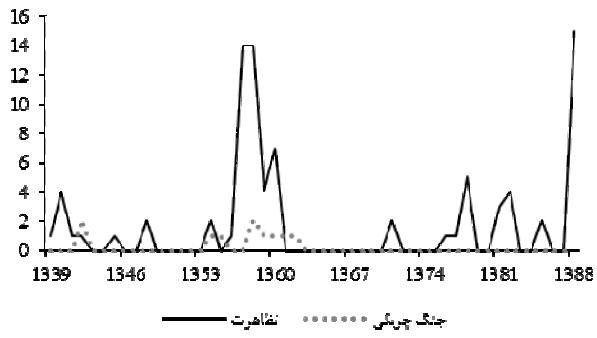
از دیدگاه اقتصادی در دوره برنامه پنجم عمرانی که همزمان با افزایش جهش‌گونه در آمدهای نفتی در اوایل دهه ۱۳۵۰ همراه بود برنامه پنجم مورد تجدیدنظر قرار گرفت و در آن رشد ۲۵/۹ درصد در سال برای برنامه انتخاب شد. همانطور که در نمودار (۱) مشاهده می‌شود رشد اقتصادی سریع و نامتوازن در دهه ۵۰ مشهود است. در این دوران با افزایش نارضایتی‌های مردمی و سریع آوردن اوپوزیسیون داخلی مخالف با نظام حاکم (نمودار ۴) اعتراضات مدنی به شدت افزایش یافت که تشید این اعتراضات در نهایت تبدیل به مسلح شدن گروه‌های مخالف و جنگ‌های نامنظم داخلی شد. از سوی دیگر، اعتراضات سراسری از جنبه دیگر نیز رژیم سیاسی را مورد هدف قرار داد. اعتصاب کارکنان صنعت ملی نفت به شدت منجر به تضعیف قدرت اقتصادی شد که برایند تمام این عوامل در این دوران منجر به افول رشد اقتصادی کشور شد.

دوران پس از انقلاب ۱۳۵۷ نیز به دلیل کشمکش‌های سیاسی احزاب و در نهایت حرکات مسلحانه بر علیه نظام حاکم عاملی شد تا ثبت ساختار سیاسی باوقفه مواجه شود. افزایش تحرکات تروریستی (نمودار ۵) و هدف قرار دادن مسئولین رده بالا دامنه فضای بی‌ثباتی سیاسی را تشید می‌نمود که این فضای خشونت بار آرامش را تا حد زیادی از فضای سیاسی ایران ربود و دستیابی هرچه سریعتر به ثبات سیاسی را با مشکلات عمده‌ای مواجه کرد. از این جهت اقتصاد متکی به نفت ایران به دلیل مشکلات مدیریتی تا حد زیادی با مشکل برخورد. در فضای بین‌المللی نیز مسئله به رسمیت شناختن حاکمیت جدید که منجر به اعمال تحریم‌های یک‌جانبه اقتصادی و سیاسی کشورهای مخالف با نظام حاکم می‌شد توانایی اقتصاد ایران را که تا آن زمان وابستگی شدیدی به واردات داشت تحت تأثیر قرار داد. زمان بر بودن فرایند بازگشت ثبات و آرامش به عرصه سیاسی ایران همواره مانعی بزرگ بر سر راه رشد و بالندگی اقتصاد به حساب می‌آمد.

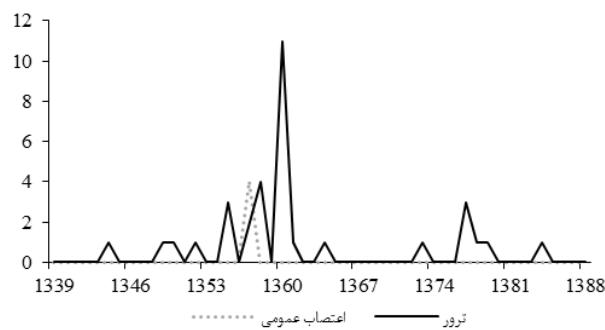
تغییرات مدیریتی و ایدئولوژیکی در نحوه تعریف و اداره سیستم اقتصادی از قبیل جهش از اقتصاد خصوصی به دولتی نوسان‌های شدیدی را بر روند اقتصاد تحمیل می‌نمود. جنگ تحمیلی هشت ساله و صدمات فراوان و انکارانپذیر آن به زیرساخت‌های اقتصادی بهویژه صنعت نفت در این دوره رشد اقتصادی را به کمترین حد خود پس از سال ۱۳۵۹ رساند (نمودار ۳).



نمودار ۳. نرخ رشد اقتصادی ایران (۱۳۳۹-۱۳۸۸)

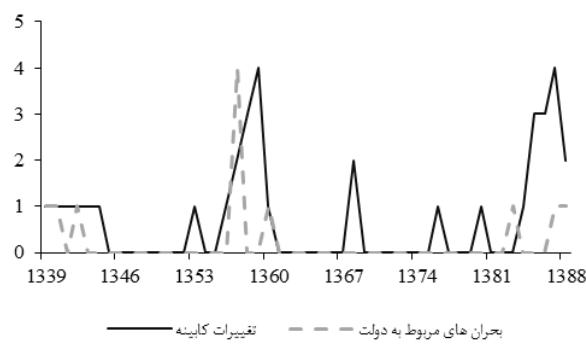


نمودار ۴. بی ثباتی سیاسی غیررسمی، متوسط تعداد جنگ‌های چربی و ناآرامی‌های اجتماعی (۱۳۳۹-۱۳۸۸)

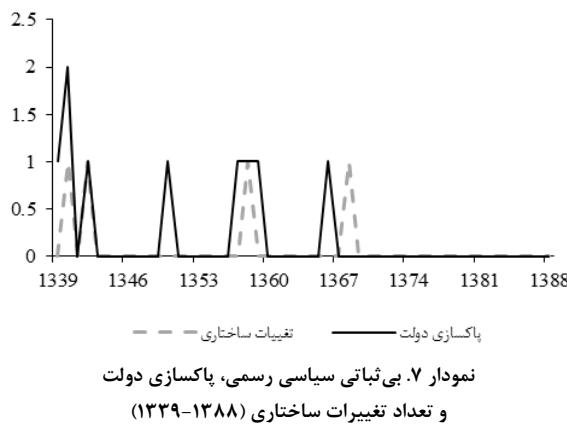


نمودار ۵. بی‌ثباتی سیاسی غیر رسمی، متوسط تعداد ترور و اعتراضات عمومی (۱۳۳۹-۱۳۸۸)

تغییرات پی در پی در کابینه (نمودار ۶) و پاکسازی سیاسی (نمودار ۷) به منظور بازگرداندن آرامش و همسو ساختن افکار عمومی با حاکمیت سیاسی دوران پیش از انقلاب نه تنها نتوانست کاری از پیش ببرد، بلکه بیش از پیش فضای سیاسی متزلزل و متشنج نظام را آشکار ساخت.



نمودار ۶. بی‌ثباتی سیاسی رسمی، متوسط تعداد بهران دولتی و تعداد تغییرات کابینه (۱۳۳۹-۱۳۸۸)



۶. پیشینهٔ تجربی

مروری بر پژوهش‌های انجام شده در حوزهٔ بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی این وجهه مشترک را بین تمام این مطالعات آشکار می‌سازد که اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی در تمام نمونه‌های مورد بررسی منفی است. در ذیل به تعدادی از جدیدترین مطالعات انجام شده اشاره می‌کنیم.

میچکویچ و ریمال (۲۰۰۸) اثر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی را بر بی‌ثباتی سیاسی برای ۱۲۲ کشور و در دوره (۱۹۶۰-۱۹۸۸) مورد آزمون قرار دادند. ایشان در مطالعهٔ خود به بررسی رابطهٔ علی میان رشد اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی پرداختند که نتایج به دست آمده حاکی از این بود که متغیرهای اقتصادی-اجتماعی از قبیل سطح درآمد اولیه و رشد درآمد سرانه و ماهیت نظام سیاسی بر بی‌ثباتی سیاسی تأثیر دارد.

پین (۲۰۰۹) با بررسی متغیرهای مربوط به بی‌ثباتی سیاسی با استفاده از روش تحلیل عاملی چهار بعد معرفی می‌کند که عبارتند از انگیزه‌های سیاسی خشونت، اعتراضات مدنی، بی‌ثباتی در درون نظام سیاسی و بی‌ثباتی نظام سیاسی. وی در بررسی اثر بی‌ثباتی بر رشد اقتصادی از روش اقتصادسنجی GMM به این نتیجه دست می‌یابد که ابعاد مختلف شاخص‌های سیاسی اثر متفاوتی بر رشد اقتصادی دارند که در حالت کلی بی‌ثباتی نظام سیاسی اثر منفی و معنادار بر رشد اقتصادی دارد.

آیسن و ویقا (۲۰۱۰) اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی را با استفاده از روش GMM برای ۱۶۹ کشور و در ۵ دوره زمانی (۱۹۶۰-۲۰۰۴) مورد بررسی قرار دادند. نتایج این مطالعه حاکی از این بود که بی‌ثباتی سیاسی شدیدتر با نرخ رشد درآمد سرانه پایین‌تری همراه است، همچنین با بررسی کانال‌های انتقال اثر بی‌ثباتی بر رشد اقتصادی نشان دادند که اثر منفی بی‌ثباتی از طریق کاهش بهره‌وری و نیز کاهش انباست سرمایه فیزیکی و انسانی به رشد اقتصادی منتقل می‌شود.

کوریشی، علی و رفی خان (۲۰۱۰) اثری ثباتی سیاسی بر توسعه اقتصادی رادر کشور پاکستان و در دوره (۱۹۷۱-۲۰۰۸) مورد بررسی قرار دادند. این مطالعه با استفاده از تکیک حداقل مربعات معمولی نشان داد که بی‌ثباتی سیاسی مانعی برای توسعه اقتصادی محسوب می‌شود. ایشان از روش PCA و از ۷ متغیر برای اندازه‌گیری شاخص بی‌ثباتی استفاده نمودند.

خان و سقیب (۲۰۱۱) اثری بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی رادر کشور پاکستان با استفاده از روش GMM و برای دوره زمانی (۱۹۵۱-۲۰۰۷) مورد بررسی قرار دادند. این مطالعه با استفاده از دو مدل پولی و غیرپولی انجام شده و نتایج یانگر این است که یک ارتباط متقابل و مثبت بین بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی وجود دارد.

کامپوس، کاراناسوس و تان (۲۰۱۲) اثر بی‌ثباتی سیاسی و آزادسازی مالی را بر رشد اقتصادی با استفاده از روش APARCH و در دوره زمانی (۱۸۹۶-۲۰۰۰) برای کشور آرژانتین مورد آزمون قرار دادند. نتایج این مطالعه نشان داد که بی‌ثباتی سیاسی رسمی و غیررسمی اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد.

۷. چارچوب اقتصادسنجی

همانطور که در نمودارهای (۷)-(۴) مشاهده می‌شود نوسان‌های مقطعي و بالاي متغيرهای مربوط به شاخص‌های سیاسی انتخاب نوع روش اقتصادسنجی را برای تحلیل‌های کمی با مشکل مواجه می‌سازد. از سوی ديگر، اين نوسان‌ها به دليل اثر ماندگاری بالايی که در بلندمدت دارند نيازمند مدل‌های هستند که از خاصیت حافظه بالا برخوردار باشند، مدل‌های مربوط به حوزه مالی دارای اين ویژگی‌ها می‌باشند. یافته‌های تجربی بسیاری از مطالعات انجام شده در حوزه بازدهی دارایی‌ها نیز حاکی از وجود یک اصل مشترک می‌باشد که بازده دارایی‌ها دارای یک همبستگی سریالی است. بازدهی مطلق^۱ و انتقال قوی^۲ از یک همبستگی بالايی برخوردار می‌باشند. انتقال قوی نیز به یک تابع پیوسته متغير اطلاق می‌شود که در آن پارامتر قدرت باعث می‌شود تابع ناپیوسته در نقطه یکتایی به تابع پیوسته تبدیل شود. دینگ و همکاران (۱۹۹۳) به طور خاص ساختار خود همبستگی^۳ را که بازدهی روزانه و Δ یک مقدار مثبت می‌باشد را مورد بررسی قرار دادند. آنها دریافتند که $|z_t|$ در وقفه‌های بالا دارای خودهمبستگی مثبت و معنادار است. این مسئله منجر به طراحی کلاس جدیدی از مدل‌های ARCH شد که آن آرج نیرومند نامتنازن^۴ اطلاق می‌شد. روش APARCH تواست به سرعت جایگاه ویژه‌ای در مطالعات مربوط به مباحث مالی پیدا کند. یکی از معمول‌ترین و پرکاربردترین مدل‌های مالی و اقتصادی که برای توصیف سری زمانی z_t (بازده دارایی‌ها) به کار می‌رود به صورت زیر از فریند شرطی تعیت می‌کند:

$$\gamma_t = \sigma_t h_t^{1/2} \quad (1)$$

-
1. Absolute Returns
 2. Power Transform
 3. Asymmetric Power ARCH (A-PARCH)

که در آن، ϵ_t دارای توزیع یکسان و مستقل (iid)، متغیر تصادفی با $0 = E(\epsilon_t^2) - 1 = E(h_t^{\delta})$ است. h_t مقدار مثبت با احتمال یک و تابع قابل اندازه‌گیری $h_t = \sum_{j=1}^q \gamma_j h_{t-j}^{\delta}$ با $\{h_{t-j}\}_{j=1}^q$ می‌باشد که h_t واریانس شرطی بازدهی $\{h_t\}$ و $(h_t | \mathcal{E}_{t-1}) \sim (0, h_t)$ می‌باشد. h_t به عنوان مشخص کننده فرایند APARCH(p,q) می‌باشد که به صورت زیر یان می‌شود (ملوس و جینکی، ۲۰۰۶):

$$h_t^{\delta} = \omega + \sum_{i=1}^q \alpha_i (|\epsilon_{t-i}| - \gamma_i \epsilon_{t-i})^{\delta} + \sum_{j=1}^q \beta_j h_{t-j}^{\delta}, \quad (2)$$

$$\delta > 0, \quad -1 < \gamma_i < 1 \quad (i = 1, \dots, q)$$

در این معادله پارامتر δ تبدیل باکس-کاکس^۱ است و γ_i نیز به عنوان منعکس کننده آثار به اصطلاح اهرمی می‌باشد. آثار اهرمی به این معناست که بازدهی منفی، نوسان‌های آتی را به مقدار بیشتری از بازدهی مثبت در همان مقدار افزایش می‌دهد. پارامتر ناهمسانی واریانس ω و β_j به ترتیب ضرایب ARCH و GARCH می‌باشند. ویژگی‌های APARCH در مطالعه‌هی و تراویرتا (۱۹۹۹) مورد بررسی قرار گرفت، به طوری که این مدل می‌تواند در حالات‌های خاص شامل ۷ نوع از مدل‌های آرج تعمیم‌یافته باشد که این مدل‌ها در جدول (۵) قابل مشاهده است.

جدول ۵. مدل‌های استخراج شده از مدل APARCH

نوع مدل	نویسنده	δ	γ_i ($i = 1, \dots, p$)	β_j ($j = 1, \dots, p$)
ARCH	Engle (1982)	۲	·	·
GARCH	Bollerslev (1986)	۲	·	-
GARCH	Taylor (1986)/Schwert (1990)	۱	·	-
GJR	Glosten, Jagannathan and Runkle (1993)	۲	-	-
TARCH	Zakoian (1994)	۱	-	-
NARCH	Higgins and Bera (1992)	-	·	·
Log-ARCH	Geweke and Pentula (1986)	·	-	-

مأخذ: هی و تراویرتا، ۱۹۹۹.

در این مطالعه رشد اقتصادی (y_t) از یک فرایند نویه سفید تعمیم‌یافته پیروی می‌کند که در این فرایند صرفه ریسک به عنوان نوسان‌های (ϵ_t) به صورت زیر تعریف می‌شود:

1. Box-Cox Transformation

$$\begin{aligned} y_t &= c + k x_{it} + \epsilon_t, \\ \epsilon_t &= \sigma_t \varepsilon_t \end{aligned} \quad (3)$$

که در این معادله، x_{it} به عنوان متغیر بی‌ثباتی سیاسی تعریف می‌شود. علاوه بر این ε_t یک متغیر تصادفی مستقل و یکسان (i.i.d) با توزیع نرمال استاندارد و $E(\varepsilon_t^2) - 1 = 0$ می‌باشد. این جنبه از فرایند نوسان‌ها کاربردهای مهمی در تبیین رابطه بین بی‌ثباتی سیاسی و رشد اقتصادی دارد. نتایج به‌دست آمده از تخمین تأثیرمتغیرهای بی‌ثباتی بر رشد اقتصادی به روش APARCH با استفاده از نرم‌افزار OxMetrics6.3 در جدول (۶) ارائه شده است.

جدول ۶. اثر مستقیم بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی ایران

δ	γ	β	α	k	
بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی					
۱/۳۴ (۰/۵۱)	-۰/۶۸ (-۰/۴۹)	۰/۸۳ (۲/۴۴)	۰/۲ (۰/۹۲)	-۰/۲۱ (-۱/۰۰۴)	تظاهرات ضد دولتی
۱/۷۲ (۰/۶۵)	-۰/۴۴ (-۰/۹۲)	۰/۷۱ (۲/۸۲)	۰/۲۹ (۲/۴۳)	-۰/۷۴*** (-۲/۲۷)	ترور
۰/۴۷ (۲/۴۴)	-۰/۸۱ (-۱/۴۲)	۰/۸۷ (۸/۳۷)	۰/۱۸ (۲/۱۴)	-۱/۲* (-۱/۸۳)	جنگ‌های چربیکی
۲/۶ (۱/۵۴)	-۰/۳۴ (-۱/۴۲)	۰/۶۵ (۴/۵)	۰/۲۹ (۲/۹۸)	-۲/۲۹* (-۱/۷۱)	انقلاب
۲/۳۸ (۱/۲۸)	-۰/۳۱ (-۱/۲۴)	۰/۶۶ (۴/۱۲)	۰/۳۱ (۳/۱۲)	-۱/۲۵ (-۰/۵۲)	اعتراض
بی‌ثباتی سیاسی رسمی					
۲/۱۱ (۰/۱۳)	-۰/۴۲ (-۱/۱۲)	۰/۶۹ (۲/۶۱)	۰/۳۳ (۳/۴۴)	-۰/۸۱** (-۲/۰۱)	تغییرات کابینه
۰/۸۳ (۰/۶۶)	-۰/۵۱ (-۰/۸۴)	۰/۸ (۳/۸۸)	۰/۲۵ (۱/۰۸)	-۱/۱ (-۱/۱۸)	تغییرات ساختاری
۲/۳۹ (۱/۶۹)	-۰/۴ (-۱/۳۴)	۰/۶۸ (۵/۵)	۰/۲۹ (۳/۰۵۶)	-۲/۸*** (-۳/۰۵۲)	بحran‌های مریبوط به دولت
۳/۴۹ (۱/۵۲)	-۰/۳۲ (-۱/۷۵)	۰/۵۴ (۲/۹۹)	۰/۳۵ (۲/۴۶)	-۱/۶۱*** (-۳/۴۳)	انتخابات قانونی
۱/۹۴ (۰/۵۵)	-۰/۴ (-۰/۹۲)	۰/۷۲ (۳/۰۷)	۰/۲۷ (۳/۱۵)	-۱/۸۱** (-۲/۳۲)	پاکسازی سیاسی

***، **، * به ترتیب سطح معناداری یک، ۵ و ۱۰ درصد را نشان می‌دهند.

مأخذ: نتایج تحقیق.

در جدول فوق k ضریب متغیر، α ضریب ARCH، β ضریب GARCH، γ و δ به ترتیب ضرایب تبدیل باکس-کاکس و آثار اهرمی APARCH می‌باشد. همانطور که مشاهده می‌شود در جدول (۶) تمام متغیرها در هردو بخش رسمی و غیررسمی دارای اثر منفی بر رشد اقتصادی می‌باشند. در بخش متغیرهای بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی تظاهرات ضد دولتی و اعتضاب و در بخش رسمی متغیر تغییرات ساختاری اثر بی‌معنا بر رشد اقتصادی دارد. در بخش غیررسمی متغیر انقلاب و در بخش رسمی متغیر بحران‌های مربوط به دولت بیشترین قدرت اثرگذاری را بر رشد اقتصادی دارند.

۸. بحث و نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از تخمین متغیرهای مربوط به شاخص بی‌ثباتی سیاسی غیررسمی نشانگر آن است که تمام این متغیرها اثر منفی بر رشد اقتصادی دارند. این متغیرها از این جهت که بیشتر جنبه فیزیکی در اثرگذاری بر بی‌ثباتی سیاسی دارند نقش بسیار مهمی در وارد کردن فشار بر ساختار سیاسی یک کشور دارند. از سویی متولّ شدن به ابزارهایی همچون ترور، جنگ‌های چریکی و تضاهرات ضد دولتی از جانب افکار عمومی برای اعمال تغییرات سیاسی نشان‌دهنده نوعی بحران سیاسی و از دست رفتن مشروعیت نظام سیاسی حاکم دارد.

متغیر انقلاب به واسطه تغییر یکباره نظام سیاسی و ورود یک مدیریت جدید با تفکرات متفاوت به عرصه سیاسی ممکن است سیاست‌های اقتصادی جدید و بعضًا متناقض با حاکمیت قبلی را به همراه آورد. اعمال این تغییرات بر مدیریت اقتصادی و زمان بر بودن تغییر ساختار اقتصادی و تدوین قوانین جدید تا حد زیادی می‌تواند رشد اقتصادی کشور را تحت الشعاع خود قرار دهد.

اعتراضات عمومی نیز به ویژه در صنایع حساس و استراتژیک کشور به شدت اقتصاد یک کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد. همانطور که در نمودار (۵) مشاهده می‌شود اعتراضات کارکنان صنعت ملی نفت در سال ۱۳۵۷ به عنوان یک اهرم فشار بسیار قوی توانست موجودیت نظام حاکم را با خطر جدی روپروسازد.

متغیرهای مربوط به شاخص بی‌ثباتی سیاسی رسمی جنبه تغییرات نرم و درون‌جزی مدیریت کشور را شامل می‌شود، اما از سویی دیگر می‌تواند عامل تزلزل و سیستمی ساختار سیاسی باشد. تغییرات مداوم و زیاد در کاینه، اعمال تغییر در قانون اساسی، پاکسازی سیاسی و بحران‌های مربوط به دولت به شدت اصل ثبات قوانین و ثبات مدیریت را تهدید می‌کند و آرامش مورد نیاز برای رشد و پویایی اقتصاد را از بین می‌برد. از سویی دیگر، این نوسان‌ها فضای بی‌اعتمادی نسبت به چارچوب‌های قانونی را به ویژه برای سرمایه‌گذاران خارجی گسترش می‌دهد. انتخابات نیز به واسطه ایجاد تغییر در مدیریت کشور که به دنبال خود تغییر در سیاست‌های اقتصادی را به همراه دارد اثر منفی بر رشد اقتصادی می‌گذارد. یافته‌های مطالعات تجربی اشاره شده در قسمت پیشینه نیز این نتایج را تأیید می‌کنند.

نتایج تخمین مدل نیز نشان می‌دهد که در اقتصاد ایران طی دوره مورد مطالعه شاخص‌های رسمی و غیررسمی بی‌ثباتی سیاسی تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارند. از این رو، می‌توان ادعا کرد که وجود بی‌ثباتی سیاسی در ایران همانند سایر کشورهای در حال توسعه موجات کننده رشد اقتصادی کشور را فراهم کرده است. همانطور که گفته شد بررسی رابطه پیچیده و تنگانگه ساختار سیاسی با ساختار اقتصادی همواره در کانون توجه پژوهشگران این عرصه بوده است. تجربیات دنیای واقع و مطالعات انجام شده در این حوزه بیش از آنکه یک ساختار اقتصادی خاصی را برای دستیابی به بهترین رشد اقتصادی تجویز کند این موضوع را مطرح می‌کند که نظام سیاسی فارغ از نوع و ماهیت آن به شدت نیازمند آرامش سیاسی است. ایجاد ثبات سیاسی در داخل کشور و جلب اعتماد همگانی نسبت به دولت در چارچوب قوانین کشور یک ضرورت جدی است تا به این ترتیب بتوان با برقراری آرامش ضمن کاهش فشارهای ناشی از تحریم‌های اقتصادی زمینه برای ایجاد تهدید به فرصت فراهم شود. از این رو، پرهیز از هرگونه ایجاد تنش سیاسی و برنامه‌ریزی مناسب برای ایجاد ثبات سیاسی در شکوفایی رشد و توسعه اقتصادی بسیار حائز اهمیت بوده و در نتیجه می‌تواند در تحقق اهداف برنامه پنجم و چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ نقش مؤثری ایفا نموده و مسئولین اقتصادی کشور را در این مسیر یاری نماید.

منابع

زادعشاھی، علی (۱۳۷۹)، "بی‌ثباتی سیاسی و امنیت اقتصادی و تأثیر آن بر عوامل تولید در ایران"، مجله علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، مطالعات راهبردی، دوره ۳، شماره ۷، صص ۲۴۱-۲۲۲.

کمیجانی، اکبر (۱۳۹۲)، "اقتصاد سیاسی رشد اقتصادی"، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال ۲۱، شماره ۶۵، بهار، صص ۸۲-۶۱.

Aisen, A. & Francisco José, Veiga (2010), "How does Political Instability Affect Economic Growth?", IMF Working Paper.

Banks, A. (2010), "Cross-National Time-Series Data Archive", Databanks International, Jerusalem, <http://www.databanks.sitehosting.net>.

Barro, Robert J. (1990), "Government Spending in a Simple Model of Endogenous Growth", *Journal of Political Economy*, Vol. 98, No. 5, PP. 103-125.

Campos, N. F., Karanasos, M. G. & T. Tan (2012), "Two to Tangle: Financial Development, Political Instability and Economic Growth in Argentina", *Journal of Banking & Finance*, Vol. 36, No. 1, PP. 290-304.

Chakravarty, Sukhomoy (1987), "Development Planning: The Indian Experience", Oxford, Clarendon Press.

Davies, J. C. (1962), "Toward a Theory of Revolution", *American Sociological Review*, Vol. 27, PP. 5-19.

- Ding, Z., Granger, C. W. J. & R. Engle** (1993), "A Long Memory Property of Stock Market Returns and a New Model", *Journal of Empirical Finance*, Vol. 1, No. 1, PP. 83–106.
- Findlay, Ronald** (1990), "The New Political Economy: It's Explanatory Power for the L.D.C.s", *Economics and Politics*, Vol. 2, No. 2, PP. 193-221.
- Gordon, Tullock** (1967), "The Welfare Costs of Tariffs, Monopolies, and Theft", *Western Economic Journal*, PP. 224–32.
- Anne O. Krueger (1974), "The Political Economy of the Rent-Seeking Society", *American Economic Review*, Vol. 64.
- Gupta, D. K., Madhavan M. C. & A. Blee** (1998), "Democracy, Economic Growth and Political Instability: An Integrated Perspective", *Journal of Socio Economics*, Vol. 27, No. 5, PP. 587-611.
- Gurr, T. R.** (1970), "Why Men Rebel", Princeton, Princeton University Press.
- He, C. & T. Teräsvirta** (1999), "Statistical Properties of the Asymmetric Power ARCH Model", In: Engle, R.F., White, H. (Eds.), *Co Integration, Causality and Forecasting, Festschrift in Honour of Clive W.J. Granger*, Oxford University Press, Oxford, PP. 462–474.
- Huntington, S. & Jorge Dominguez** (1975), "Political Development", Greenstein (Ed.), *Handbook of Political Science*, Boston, Addison-Wesley.
- Huntington, S. P.** (1968), "Political Order in Changing Societies", New Haven, *Yale University Press*.
- Jong-A-Pin, Richard** (2009), "On the Measurement of Political Instability and its Impact on Economic Growth", *European Journal of Political Economy*, Vol. 25, No. 1, PP. 15-29.
- Khan, Safdar & Omar Saqib** (2011), "Political Instability and Inflation in Pakistan", *Journal of Asian Economics*, Vol. 22, No. 6, PP. 540-549.
- Mendez, Fabio & Facundo Sepulveda** (2006), "Corruption, Growth and Political Regimes: Cross Country Evidence", *European Journal of Political Economy*, Vol. 22, No. 1, PP. 82-98.
- Menelaos, K. & K. Jinki** (2006), "A Re-Examination of the Asymmetric Power ARCH Model", *Journal of Empirical Finance*, Vol. 13, PP. 113-128.
- Miljkovic, D. & A. Rimal** (2008), "The Impact of Socio-Economic Factors on Political Instability: A Cross-Country Analysis", *The Journal of Socio-Economics*, Vol. 37, No. 6, PP. 2454-2463
- North, D. C. & B. W. Weingast** (1989), "Constitutions and Commitment: The Evolution of Institutions Governing Public Choice in 17th Century England", *Journal of Economic History*, Vol. 49, No. 4, PP. 803-832.
- North, D. C. & Robert Thomas** (1973), "The Rise of the Western World: A New Economic History", Cambridge, UK, Cambridge University Press.
- North, Douglas** (1990), "Institutional Change and Economic Performance", Cambridge, UK, Cambridge University Press.
- Olson, Mancur** (1991), "Autocracy, Democracy and Prosperity", In Richard J. Zeckhauser (Ed.), *Strategy and choice*, Cambridge, Mass, MIT Press.
- Przeworsky, Adam & Fernando Limongi** (1992), "Selection, Counterfactuals and Comparisons, Manuscript", *Department of Political Science*, University of Chicago.
- Qureshi, Muhammad N., Karamat Ali & Imran Rafi Khan** (2010), "Political Instability and Economic Development: Pakistan Time-Series Analysis", *International Research Journal of Finance and Economics*, Vol. 56, PP. 179-192.

